

امیر تاک

خطرناک‌تر از کرونا

گفت‌وگو با دکتر مرتضی کاظمی دکتری اقتصاد و تحلیلگر اقتصاد و سیاست‌گذاری

بحث اقتصاد جهانی و موضوع مواجهه با بحران مرگ فراگیر و لزوماً بحث کرونا، در حال حاضر در جهان به عنوان بحرانی مهم و جزو دغدغه‌های اول مطرح شده است. در سده‌های قبل هم بحران‌های مختلفی داشتیم که ممکن بود ناشی از بیماری، قحطی یا جنگ‌های جهانی باشد. این بحران‌های گوناگون موجب مرگ‌هایی به صورت فراگیر برای انسان‌های مختلف می‌شد. لزوماً بحران اقتصادی همچون ۲۰۰۸ را عرض نمی‌کنیم؛ بحران‌هایی را مدنظر داریم که مرگ به صورت عمومی با بشریت روبه‌رو می‌شود و انسان‌ها خودشان را در وادی و تونل مرگ تصور می‌کنند و در این فضا یک‌سری اتفاق‌ها و سلسله‌موضوع‌هایی پیش می‌آید که با روند زندگی عادی گذشته مردم تفاوت دارد.

موضوع فقر وقتی صحبت می‌کنیم در گذشته فقر یک مسئله عادی بوده است؛ یعنی همه فقیر بودند؛ ولی الان مردم عادی مثل شاهزاده‌های گذشته زندگی می‌کنند. در گذشته مثلاً ۴۰۰-۵۰۰ سال پیش یک شاهزاده فقط می‌توانسته ده جفت کفش یا ۲۰ دست لباس داشته باشد. الان بسیاری از مردم عادی ممکن است در کم‌دشان ۱۵ دست کت و شلوار و لباس داشته باشند یا خانمی ممکن است ۱۵ جفت کفش مختلف یا ۲۰ کیف داشته باشد. می‌خواهم بگویم مردم عادی در زندگی امروزه مثل شاهزاده‌های قدیم زندگی می‌کنند، از لحاظ سلامت و بهداشت هم همین‌طور است. در حال حاضر ممکن است وضعیت بهداشت، امنیت و سلامتی مردم دنیا (مردم عادی و حتی فقرا) از مردمان گذشته، حتی از مردمان مرفه گذشته بهتر و بیشتر باشد. درباره موضوع کرونا باید تأکید کرد که ترسی عمیق جهان را فرا گرفته است. همین چهار ماه پیش مردم دنیا بسیار نگران بوده و

فکری کنید بعد از این بحران فعلی، چه تحولاتی را می‌توانیم انتظار داشته باشیم؟

نکته جالبی که حداقل برای من جلب توجه می‌کند این است که برخی آدم‌ها می‌گویند خوشا گذشته‌ها و با حسرت از گذشته‌ها یاد می‌کنند. ما در این موقعیت می‌توانیم این موضوع را خیلی جدی زیر علامت سؤال ببریم که آیا اصلاً این خوشا گذشته حرف درستی است؟ یک رویکرد فکری در دنیا می‌خواهد بگوید گذشته خیلی بهتر بوده است، محیط زیست وضعیت بهتری داشته، انسان‌ها باهم رفتار خوبی داشته‌اند و رفاه و آرامش انسان‌ها در کره زمین بیشتر بوده است.

حال پرسشی را مطرح می‌کنیم: در گذشته (۱۰۰، ۲۰۰ یا ۴۰۰ سال پیش) اگر در دنیا یک بیماری فراگیر اتفاق می‌افتاد، ممکن بود بخشی از کره زمین یا تعدادی از مردمان یک شهر از بین بروند. درباره بقیه چیزها هم همین‌طور؛ مثلاً در خصوص



تدابیر ویژه‌ای را وضع کرده بودند. بعضی‌ها پیش‌بینی می‌کردند ممکن است میلیون‌ها نفر از بین بروند و تعداد زیادی تحت‌تأثیر قرار بگیرند. الان برای بسیاری از مردم این پرسش پیش آمده است که آیا واقعاً این‌طور بود یا نبود؟ اگر بخواهم یک بار دیگر این بخش از حرف‌هایم را مرور کنم، باید بگویم ما با توجه به موضوع کرونا می‌توانیم یک درس بگیریم: مردم دنیا مرفه‌تر شده‌اند. چرا مرفه‌تر شده‌اند؟ چرا وضعیت سلامت جسمی و روانی و رفاه مردم بهتر شده است؟ این پرسش خیلی مهمی است که الان قرار نیست درباره آن صحبت کنیم. مشکل این است که همان عاملی که باعث شده مردم دنیا شرایط بهتری پیدا کنند، در همه جا مورد اتهام قرار می‌گیرند؛ یعنی چه عاملی باعث شده ما الان شرایط زندگی بهتری داشته باشیم؟ الان منظورم ما ایرانی‌ها نیست؛ ما مردم دنیا شرایط بهتری داریم و آن عامل رشد اقتصادی است. وقتی موضوعی مثل کرونا پیش می‌آید، عده‌ای به موضوع اقتصاد حمله‌ور می‌شوند و می‌گویند اگر اقتصاد پیشرفت نکرده بود و توجه عده‌ای از اندیشمندان به موضوع رفاه اقتصادی نبود، الان محیط‌زیست ما شرایط بهتری داشت و وضعیت ما بهتر بود.

تحقیق‌های مختلفی انجام می‌شود راجع به اینکه تحولات گوناگونی ممکن است پیش بیاید. بعضی سیاست‌مداران یا برخی نظریه‌پردازان انتظار دارند بعد از این بحران، پول کاغذی حذف شود، تمام مبادلات بر اساس پول‌های مجازی صورت گیرد یا اینکه بحث قطب‌های اقتصادی جهان تغییر پیدا کند و دیگر آمریکا نتواند ابرقدرت اقتصادی باشد؛ درباره چین هم باید فکر جدیدی کرد. به قول بعضی تئوریسین‌ها، تمام این اتفاق‌ها نظم نوینی را در عرصه اقتصاد جهانی به وجود می‌آورد یا اینکه برخی، در پی آن هستند که به وجود بیاید. شما چقدر این نظم نوین را محتمل می‌دانید؟

فکر می‌کنم در چند چیز اغراق شده است: یکی اثر کرونا. انکار نمی‌کنم که کرونا موضوع مهمی است؛ همین‌طور که در گذشته وبا و طاعون یا پدیده‌های مختلف دیگر در دنیا مهم بوده است. کرونا موضوع مهمی است؛ ولی درباره آن خیلی اغراق می‌شود. یک نکته: آیا خطری که درباره کرونا مطرح

و گوشزد شد، به همین اندازه بود؟ من فکر کنم در این باره هم اغراق شده است. در مطلبی نوشته بودم که کرونا اگر ده درجه اهمیت داشت، ۴۰۰ درجه جلوه داده شد. در واقع این سخن بر مبنای مطلبی بود که در یکی از نشریات اروپایی مطرح شده و یکی از دوستان ما آنجا به عدد ۴۰۰ برابر ترجمه کرده بود؛ یعنی مرگ‌ومیرها و آسیب‌ها به صورت اغراق‌گونه‌ای پیش‌بینی شده بود.

چرا چنین اتفاقی افتاد؟ واقعاً چه شد که چنین اغراقی صورت گرفت؟ این اغراق آسیب‌های زیادی به بار آورد. اصلاً یک بحث این است که آسیب‌های خود کرونا بیشتر بوده یا آسیب‌های اغراق در ترساندن از کرونا؟ احتمالاً بعدها تحقیقاتی انجام می‌شود و من حدس می‌زنم این دومی مورد تأیید قرار بگیرد: این اغراقی که انجام شد، چه کسانی از آن استقبال کردند؟ ممکن است روان‌شناسان بررسی کنند و بگویند مثلاً آدم‌های وسواسی‌استرسی، آدم‌هایی که نگران بقا و امنیت خودشان هستند؛ یعنی درگیر مسائل روانی هستند، روی این موضوع تأثیرگذار بودند و به اغراق درباره این بیماری (کووید-۱۹) دامن زدند. ممکن است یک دلیل آن ذی‌نفعان باشند؛ یعنی کسانی که از اغراق در این خطر و آگران‌دیسمان کردن و در واقع بزرگ‌نمایی آن، منافعی بردند یا منافعی می‌برند یا منفعتی داشتند. ممکن است آن‌ها علاقه‌مند بودند چنین کاری بکنند. باید آن‌ها را شناسایی کرده، درباره‌اش فکر کنیم و حرف بزنیم.

ولی من فکر کنم مهم‌تر از همه این‌ها دولت‌ها بودند. ذات دولت‌ها با کنترل‌گرایی پیوند خورده است. اصلاً دولت‌ها برای چه ایجاد می‌شوند؟ آن‌هایی که توجیه می‌کنند چرا باید دولت‌ها وجود داشته باشند، می‌گویند به دلیل شکست بازار است؛ یعنی در مواقعی فرایندهای طبیعی امکان ایجاد برخی امکانات یا الزامات را ندارند؛ در نتیجه باید دولتی به وجود بیاید که آن الزامات و امکانات را ایجاد کند. مواردش را هم برمی‌شمارم. ممکن است یک نفر بگوید برشمردنی‌های شکست بازار پنج مورد است، یکی بگوید ده مورد یا دیگری بگوید ۱۵ مورد است. مواردی را می‌شمارند و می‌گویند دولت‌ها باید در چنین جاهایی حضور پیدا کنند.

حضور دولت‌ها چطور است؟ اولین نکته درباره حضور دولت‌ها این است که باید مالیات بگیرند تا مخارجشان را تأمین کنند. مگر مالیات چیزی به جز کنترل‌گری داوطلبانه است؟ البته مردم مالیات نمی‌دهند و باید به‌زور از آن‌ها گرفت و این مسئله منحصر به ایران نیست؛ بلکه همه جای دنیا این مشکل وجود دارد. دولت‌ها برای اینکه بتوانند هزینه‌هایشان را تأمین کنند، مجبورند از طریق زور، اجبار و کنترل‌گری کارهایی بکنند. از طرفی دولت‌ها چون خودشان را پاسبان و نگهدارنده قوانین دانسته و ملزم می‌دانند برای اجرای قوانین تلاش کنند، مجبورند از قوه قهریه استفاده کنند و بازهم دولت‌ها از طریق کنترل‌کردن این کار را انجام می‌دهند؛ پس این نکته‌ای که می‌گویم ذات دولت‌ها با کنترل‌گری پیوند خورده است، فکر می‌کنم سخن واضحی باشد. به‌مرور در دولت‌ها ساختارهایی هم از لحاظ انسانی و هم از لحاظ سازمانی ایجاد شده که انگار هرچه کنترل بیشتر باشد، برایشان مطلوبیت بیشتری ایجاد شده و منافعشان بیشتر تأمین می‌شود. وقتی می‌گوییم منافعشان، یعنی آدم‌هایی که در دولت‌ها و حکومت‌ها کار می‌کنند. اینجاست که به محض اینکه مشکلی پیش می‌آید از اغراق استقبال کرده و برای اینکه احساس نیاز به کنترل‌گری‌شان ارضا شود، از بزرگ‌نمایی استفاده می‌کنند. به همین دلیل وقتی در ایتالیا اعلام شد که چنین بیماری با این حجم از آسیب وجود دارد، گیج شده بودند و نمی‌دانستند با این پدیده ناشناخته باید چه کار کنند. اولین تصمیمی که گرفتند این بود که هرکسی از خانه بیرون بیاید فلان قدر یورو (صد یورو یا دویست یورو) جریمه باید پردازد و این جریمه را نیز عملی کردند.

دوستان من که ایتالیا زندگی می‌کنند، می‌گفتند وقتی می‌خواستیم از خانه برای هواخوری یا پیاده‌روی خارج شویم، پلیس به خودش حق می‌داد از ما پرسد کجا می‌روید؟ ما برایش توضیح می‌دادیم که می‌خواهیم مثلاً کنار ساحل پیاده‌روی کنیم. سپس می‌پرسید: چرا آنجا؟ می‌گفتیم: کجا برویم؟ می‌گفت: جایی دیگر بروید. انگار این آدم‌ها دنبال بهانه‌ای بودند که نهایت دخالت و کنترل‌گری را اعمال کنند و چه بهانه‌ای بهتر از مسئله‌ای مثل کرونا. این یکی از تجربیات جدید بشر است؛ گویی بشر در زمان دولت‌های مدرن به چنین تجربه‌ای نیاز داشت و این تجربه باید اتفاق می‌افتاد. افرادی از این فضای کنترل‌گری خیلی لذت بردند، به‌اضافه کسانی که تحت‌تأثیر قرار گرفتند و هیجان‌زده شدند و حالا به ما

انکار نمی‌کنم که کرونا موضوع مهمی است؛ همین‌طور که در گذشته وبا و طاعون یا پدیده‌های مختلف دیگر در دنیا مهم بوده است. کرونا موضوع مهمی است؛ ولی درباره آن خیلی اغراق می‌شود

می‌گویند این خیلی موضوع مهمی بوده و دنیا و مهم‌تر از آن، نظام مالی و پولی دنیا را عوض کرده است.

فکر می‌کنم اگر نظام پولی و مالی تغییر نکند، دلایلش کرونا نیست؛ ممکن است دلیل آن ۵۰ علت دیگر باشد. کرونا اهرم شده یا تلنگری زده است که یک اتفاقی بیفتد. جملاتم را با این بحث به پایان می‌رسانم که من مثل خیلی‌های دیگر به این پیش‌بینی علاقه‌مند هستم که روزی انحصار پول برداشته شود؛ یعنی یکی از آرزوهای من این است که مثلاً گرام در تلگرام یا پول فیس‌بوک به‌عنوان یک پول بین‌المللی شناسایی شود. دیگر آرزویم این است که مردم در همه جای دنیا بیت‌کوین با انواع و اقسام رمزارزها را مبادله کنند و اگر چنین اتفاقی بیفتد، ممکن است اساساً تبادل ارز از بین برود؛ یعنی اگر ما بخواهیم به مسافرت خارج از ایران برویم، ضرورتی ندارد که دلار خریداری کنیم.

خلاصه اینکه ممکن است چنین اتفاقی بیفتد؛ ولی دلیل آن کرونا نیست؛ بلکه دلایلش این است که «فردیش فون هایک» چندین سال پیش این علاقه‌مندی و پیش‌بینی را داشته که یک زمانی نظام پولی جهان عوض شده و انحصار از بانک‌های مرکزی گرفته می‌شود. در این گذار ممکن است پول‌های کاغذی حذف شوند که الزاماً دلایلش کرونا نیست.

درواقع شما می‌فرمایید که برای تحول یا تحولاتی که خیلی‌ها انتظارش را می‌کشیدند، فضایی ایجاد شد و بهانه را کرونا به دست دولت‌ها داد؟

نه، این فضا هنوز ایجاد نشده؛ مقدمات آن فراهم شده است؛ یعنی اندیشمندان درباره تغییر مکانیزم‌های پولی مالی و سیاست‌گذاری، ایده‌های مختلفی در صد سال گذشته مطرح کردند. در ۵۰ سال گذشته ایده‌های گوناگونی مطرح شده که یکی یکی در مرحله رصد شدن و پیگیری است. ممکن است موضوع کرونا تأثیری ایجاد کند، ولی اینکه ما نتیجه‌گیری کنیم که اگر اتفاقی افتاد (فرض کنیم اگر پول‌های جدید در عرصه‌های بین‌المللی و نظام پولی ارائه شد این تحت تأثیر کرونا بوده است) من چنین برداشتی ندارم، ممکن است تحت تأثیر عوامل دیگری بوده، ولی کرونا به‌عنوان یک عامل به آن کمک کرده است.

ولی درباره چین، فضایی وجود دارد که عده‌ای علاقه‌مند هستند مطالب و مفاهیم را پیچیده کنند و این پیچیده‌کردن برای دسته‌ای از آدم‌ها نان دارد؛ یعنی می‌گویند مثلاً در نظام بین‌الملل چین آن است، آمریکا آن است، کانادا آن است و بعد از چند سال

می‌فهمیم هیچ خبری نبوده یا بوده است. ولی این پیچیده‌کردن به بعضی‌ها نان می‌رساند؛ به همین دلیل چنین تحلیل‌هایی ارائه می‌کنند. وقتی ما چیزی نمی‌دانیم چه ضرورتی دارد بحث کنیم. کسانی که می‌گویند چین فلان کرده است، استدلالشان چیست؟ چیزی که من فهمیدم به خیال‌پردازی شباهت داشت تا واقعیت. البته اگر روزی اطلاعات جدیدی به دست بیاوریم و شواهد جدیدی ارائه شود، می‌توانیم روی این موضوع تأمل داشته باشیم.

در حال حاضر متوجه نشدم که مثلاً جنگ چین و آمریکا نتیجه این ویروس (کووید ۱۹) و اثرات و تبعات آن بوده است؛ به‌اضافه اینکه فکر می‌کنم تا الان کسی نتوانسته است من یا ما را قانع کند که کرونا مهم‌تر از بقیه ویروس‌های آنفولانزا بوده است. اگر کسی توانست اثبات کند، شواهدش را می‌بینیم و درباره‌اش فکر می‌کنیم؛ ولی تا الان کسی نتوانسته است اثبات کند. خوب اگر چنین چیزی نیست و کرونا خیلی هم مهم‌تر و خطرناک‌تر از بسیاری دیگر از ویروس‌ها نیست، چه لزومی دارد مدام خیال‌پردازی کنیم و یک جور با توهم توطئه پیش برویم؟

بجای بحثی که خیلی مورد توجه قرار گرفته موضوع عدالت است. با توجه به اختلاف‌هایی که میان کشورهای مختلف جهان در حوزه‌های اقتصادی و معیشتی وجود دارد و در مواقع بحران، کشورهای ضعیف‌تر، بیشتر متضرر شده و با وضعیت اسفناک‌تری مواجه می‌شوند (مثلاً در حوزه تأمین امنیت غذایی با مشکل روبه‌رو می‌شوند) فکر می‌کنید برای بحث امنیت غذایی و موضوع عدالت در حوزه غذا و حتی بهداشت و درمان چه اقدامی می‌توان انجام داد؟

ما دو کلمه خیلی زیبا داریم که از نظر من یکی، می‌تواند خیلی خطرناک و دیگری، خیلی مفید و جذاب باشد: عدالت و آزادی. عدالت، کلمه زیبایی است که مثل یک

شمشیر، خیلی‌ها را زیر خودش می‌گیرد. عدالت یعنی چه؟ یعنی من ایرانی هستم، اینجا زندگی می‌کنم و فرضاً یک نفر در آفریقا کرونا گرفته و من هم دلسوزی می‌کنم. الان من چه کار کنم؟ آیا کسی می‌تواند آزادی‌ام را محدود کند به خاطر اینکه او کرونا گرفته، کرونایی که خطرناک‌تر از خیلی دیگر از بیماری‌ها نیست؛ به‌عنوان مثال، درباره کشور خودمان آماری که در سال گذشته منتقل شده، می‌گوید که حدود ۶ هزار نفر بر اثر سرطان و حدود ۴۰ هزار نفر بر اثر سکته و حدود ۲۵-۲۰ هزار نفر بر اثر تصادف در ایران فوت کردند. چنین نمونه‌هایی را در خیلی از کشورهای دنیا می‌توانیم ببینیم.

قطعاً آمار مرگ‌ومیر کرونا تا الان به چنین اعداد و ارقامی نرسیده است. خوب اینکه یک نفر فرضاً در آفریقا از پشه‌ای نیش می‌خورد و می‌میرد، الان این عدالت ایجاب می‌کند مثلاً من جلوی کسب‌وکار یک نفر دیگر را در آلمان یا ایران بگیرم؟ چرا بعضی‌ها به این گونه مسائل دامن می‌زنند؟ به نظرم این موضوع بیش از اینکه بحث فلسفی داشته باشد، بحث روان‌شناسی دارد. در گفت‌وگویی که با آقای دکتر مرتضی مردیان داشتیم، بحث بر سر این موضوع بود که رابطه عدالت و حسادت چیست؟ آیا ریشه عدالت‌طلبی آدم‌ها احساساتی مثل حسادت، غم و خشم است؟ یعنی وقتی شخصی روی کلمه‌ای مثل عدالت دست می‌گذارد آیا ممکن است به دلیل حسادتش باشد که چنین کلمه زیبایی را رویش نور می‌اندازد و آن را پررونق می‌کند؟ آیا می‌خواهد به خاطر اعمال حسادتش به بقیه آدم‌ها ظلم کرده و آزادی‌هایشان را محدود کند؟

اینجا هم ما چنین بحثی داریم؛ یعنی کرونا فرصتی را ایجاد کرده است که بعضی‌ها با عنوان عدالت احتمالاً بخواهند جلوی کسب‌وکار مردم را بگیرند؛ یعنی بگویند تو الان اجازه نداری صادرات انجام دهی، اجازه نداری کسب‌وکار را فعال کنی. واقعاً برایم سؤال است با چه دلیلی یک نفر می‌تواند جلوی کسب‌وکار یک نفر دیگر را بگیرد؛ یعنی اگر ما بگوییم آدم‌ها باید مراقب خودشان باشند، چه کرونا باشد یا بیماری‌های دیگر، کسی نمی‌تواند به خاطر اینکه کسی مراقب خودش نبوده و مراقبت لازم را نداشته است، کسب‌وکار دیگران را تعطیل کند.

یک مثال: یکی از دوستانم که به مدت ده سال برای مراکز مشاوره کار می‌کرد، دی ماه پارسال به این نتیجه رسید که بعد از ده سال خودش یک کسب‌وکار جدید شروع کند. او یک کلینیک مشاوره برای کودکان در تهران راه‌اندازی کرد. ۱۵۰ میلیون تومان پول پیش داد با ۷/۵ میلیون اجاره ماهیانه. ده نفر (شامل منشی، خدمه و کارشناس) نیز استخدام کرد. وقتی بحث کرونا پیش

ما دو کلمه خیلی زیبا داریم که از نظر من یکی، می‌تواند خیلی خطرناک و دیگری، خیلی مفید و جذاب باشد: عدالت و آزادی. عدالت، کلمه زیبایی است که مثل یک شمشیر خیلی‌ها را زیر خودش می‌گیرد



دانشگاه است، اسم من مدیر است و من می‌فهمم، من خیلی بیشتر از شما می‌فهمم، من صلاح زندگی مردم را می‌دانم. در واقع عبارت «من صلاح دیگران را می‌دانم» به کنترلگری تبدیل می‌شود که هرچند اسمش دیکتاتوربودن نیست، ولی همین مفهوم را دارد. البته حرف‌های من تند است. انتظار ندارم همه بپذیرند؛ ولی می‌توانیم چنین مکالمه‌ای را ایجاد کنیم و حداقل در این گفت‌وگو و مکالمه به تعادل برسیم.

توانند احیا شوند. کسب‌وکارهایی که شش ماه تعطیل باشند ممکن است تا ده سال دیگر نتوانند خودشان را ترمیم کنند.

نکته کلیدی که می‌خواهم روی آن دست بگذارم، این است که هیچ‌کسی اجازه ندارد کسب‌وکار دیگران را به بهانه اینکه من صلاح می‌بینم، من می‌فهمم، تهدید و مجبور به تعطیلی کند؛ ولی این رویه در دنیا عادی شده است؛ اینکه عده‌ای می‌گویند اسم ما دولت است، اسم من استاد

ما هنوز نمی‌دانیم
آسیب کرونا
چقدر است؛
ولی بسیاری
از کسب‌وکارها
تعطیل شدند،
کسب‌وکارهایی
که ممکن است
هیچ‌گاه نتوانند
احیا شوند

آمد، او مجبور شد این مرکز را تعطیل کند. این احتمال وجود دارد که دیگر هیچ‌وقت برنگردد و کسب‌وکارش را راه نیندازد. اگر خودش انتخاب کرده باشد که کسب‌وکارش را تعطیل کند، می‌گوید بدشانسی آوردم که این اتفاق افتاد؛ ولی اگر من بروم و دفترش را پلمب بکنم و اجازه ندهم کار کند، او تا آخر عمر می‌گوید من نبودم که کسب‌وکارم را تعطیل کردم؛ تو تعطیل کردی و باید تا آخر عمرت پاسخگو باشی.

ما هنوز نمی‌دانیم آسیب کرونا چقدر است؛ ولی بسیاری از کسب‌وکارها تعطیل شدند، کسب‌وکارهایی که ممکن است هیچ‌گاه